

فارسی و برگزیده آنها. قاعدتاً باید داخل جلد همان مطالبی را دید که در عنوان آمده است. اما آیا در این کتاب این تطابق رعایت شده است؟

با یک سیر اجمالی در کتاب، حتی در عنوانها، می‌توان دریافت که بین گردآورندگان محترم هیچ توافقی درباره مفهوم ادبیات وجود ندارد و هر کدام از ادبیات تعریفی مغایر دیگری دارد. یعنی اگر قرار باشد از روی مصادیق ادبیات به مفهوم ادبیات برسیم، از دقت در صفحه به صفحه این کتاب، چنین چیزی میسر نخواهد شد. به عبارت دیگر نمی‌توان تعریفی از ادبیات به دست داد که بر محتوای این کتاب صدق کند و مقبول عقل سلیم نیز باشد و این جای تأسف دارد که استناداتی با چنین سطحی از دانش که معروف اهل فن‌اند، موضوعی با این اهمیت را بدین‌گونه به بونه فراموشی بسپارند. بنا بر عنوان، این کتاب باید شامل متون ادبی باشد و علاوه بر آن باید این متون برگزیده باشد. یعنی اینکه ذوق و سلیقه دانشمندانه‌ای به کار رفته باشد و با رعایت جوانب مختلف امر (آموزشی بودن، تنوع مطالب و...) متونی برگزیده شده باشد که بر نزهت ناظران و فسحت خوانندگان بیفزاید نه آنکه به ملالت یا احیاناً ملامت بینجامد. متأسفانه این دو مهم در کتاب کمتر رعایت شده است. برای اینکه مطلب بخوبی روشن شود، مطالب کتاب را از نظر موضوعی در چند دسته کلی قرار می‌دهیم:

## نقدی دیگر به برگزیده متون ادب فارسی

حمید ارشادی

● الف) پند و اندرز و اخلاقیات: اندرز به فرزند، ص ۲، پیاموز... ۳، گلهایی از... ۴ (غیر از سه حکایت آن)، چند قطعه... ۸، در عصیت‌ها... ۱۰، چند رباعی... ۱۲، چند رباعی... ۱۸، قرب شاهان... ۱۸، روزی دهنده... ۱۹، ای بازوی... ۲۱، قوت هر ملت... ۲۷، چند رباعی... ۲۶ (بیش از نیم آن)، پایداری... ۲۸، نکوهش از... ۴۲، در شکرگزاری... ۳۴، نامه... ۴۶، دلی که... ۵۳، در شناخت... ۵۷، نیست ممکن... ۵۹، از خواب... ۶۳، شجاعت... ۶۷، سخت‌ترین... ۶۸، چند رباعی... ۷۲، یارب به... ۷۴، آداب سخن... ۷۷، سروده‌هایی... ۷۹، همیشه... ۸۱، و علیک... ۸۳، روی از... ۸۳، نماز و... ۸۴، از تو... ۸۵، یادگار... ۸۷، چند قطعه... ۸۷، تواضع... ۸۹، خدابینی... ۹۰، ای نفس... ۹۹، پندنامه‌ها... ۱۰۳، آذر بیگدلی... ۱۰۷، دانی که... ۱۰۸، در حق... ۱۱۳، سه رباعی... ۱۱۶ (جز رباعی نخست)، آن است... ۱۱۶، عهد خود... ۱۲۲، چند رباعی... ۱۲۳، مکن نام... ۱۳۳، فضیلت... ۱۳۳، به گیتی... ۱۳۵، نایرده... ۱۴۰، مرو در... ۱۴۴، سه رباعی... ۱۵۰، اگر خار... ۱۵۳، خنک روز... ۱۵۳، مشاورت... ۱۵۳، دل منه... ۱۵۶، مرگ باران... ۱۵۷، در نماز... ۱۶۵، پند دادن... ۱۷۶، سه کس را... ۱۸۲، بیان تفسیر... ۱۸۳، غزل قرآنی... ۱۸۸، مسلمان... ۱۸۸، تک‌بیت‌هایی... ۱۹۲، پروردن... ۱۹۳، در حقوق... ۱۹۴.

برگزیده متون ادب فارسی (گزینش جدید). به اهتمام دکتر جلیل تجلیل، دکتر اسماعیل حاکمی، دکتر محمد رادمثنش، دکتر علی شیخ‌الاسلامی، دکتر علی مرزبان راد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هجدهم، ۱۳۷۳، ۲۱۹ صفحه.

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۶۲ در اختیار دانشجویان دانشگاهها قرار گرفت، دانشجویانی که پس از انقلاب فرهنگی وارد دانشگاه می‌شدند و این نیاز احساس شده بود که متنی متناسب با روحیات جوانان انقلابی و حال و هوای آن روزگار لازم است و مؤلفان محترم کتاب که هر یک سابقه‌ای طولانی در تدریس و تحقیق دارند، این مهم را به عهده گرفتند. این کتاب از چاپ اول و نیز پس از تجدیدنظرها بارها در مطبوعات مورد تقد و بررسی قرار گرفت. امیدوارم که این بررسی، ناشر و مؤلفان محترم را به تجدید نظری اساسی ترغیب کند، چه از نظر محتوا و چه از لحاظ فرم.

عنوان روی جلد دو مفهوم را در خود جای داده است: ادبیات

پارسول... ۱۹۷، طاعت... ۲۱۱، فراموش... ۲۱۲، مرو... ۲۱۳، مکن... ۲۱۳. (مجموعاً حدود ۶۰ صفحه).

● (ب) مقالات غیرادبی: حکومت و...، ص ۱۴ و ۲۲، خداگرایی ۴۸، مقام رفیع... ۶۰، سخنان... ۶۴، امام حسن... ۷۱، زینب... ۷۲، آزادی... ۹۱، آرمان والا... ۱۰۰، ضرورت قانون ۱۰۵، زنان پیشتاز ۱۱۰، پدیده مرگ ۱۱۸ و ۱۲۷، بلای زمامداری... ۱۲۴، رستاخیز انرژزی... ۱۴۵، منزلت... ۱۵۷ و ۱۶۴، درباره... ۱۷۳، فرهنگ و... ۱۸۰، غرب و شرق ۱۸۳، علی و... ۱۹۷ و ۲۰۴. (مجموعاً ۵۸ صفحه).

● (ج) مقالات مربوط به ادبیات: عدالت شاهان، ص ۳۰، ساعتی در کلاس درس تاریخ ۲۴ (۴ صفحه).

● (د) ادبیات: گللهایی از...، ص ۴ (سه حکایت آن)، نامه‌های از... ۱۲، شه‌زاده... ۱۹، این‌گرگ... ۲۲، وطن‌داری ۲۸، ستایش... ۲۸، ما حق... ۲۹، بزرگمهر... ۳۹، بزرگی... ۴۲، نیمه شعبان... ۴۴، غدیریه ۵۲، به رزمندگان... ۵۵، در سیرت... ۶۰، جشن... ۶۷، چون نرسی... ۷۰، نازم... ۷۴، پرشد... ۹۰، چند لطفه... ۹۴، حدود... ۹۶، در جستجوی... ۹۷، ادراک... ۹۸، نکوهش... ۹۸، تیغ... ۱۰۶، مهر مادر... ۱۱۲، سه رباعی ۱۱۶ (رباعی نخست)، دیو چو... ۱۲۱، تقدیم به... ۱۲۶، غرور... ۱۲۷، مهدی... ۱۲۹، لطف حق ۱۲۹، سرگذشت... ۱۳۱، بخشایش... ۱۳۲، مناظره... ۱۳۴، رشادت و... ۱۳۵، در مدح... ۱۳۶، مثنوی مولوی ۱۴۰، سکوت بجا ۱۴۱، عزت... ۱۴۲، اخلاص عمل ۱۴۲، طمع... ۱۴۴، چهار غزل... ۱۴۵، برتری... ۱۵۰، محنت... ۱۵۱، یکی از... ۱۵۱، مهران... ۱۵۲، سه غزل... ۱۵۴، گفتم... ۱۵۹، قدمی... ۱۵۹، یاران... ۱۶۰، لشکر... ۱۶۱، در بصره ۱۶۷، فرزندان... ۱۷۰، هم آن... ۱۷۲، در منقبت... ۱۷۳، تناسب... ۱۷۸، عیب‌پوشی ۱۷۹، سلام ۱۷۹، ای وطن ۱۹۰، آستان... ۱۹۵، رستم... ۲۰۰، داستان... ۲۰۲، قصه ۲۰۳، ملک سنائی ۲۰۸، منازعت... ۲۰۸، دست از... ۲۰۹، سیل... ۲۱۰، نعمت... ۲۱۴، داستان... ۲۱۷، هم دعا... ۲۱۷. (مجموعاً حدود ۷۵ صفحه).

باشد، از مقوله ادبیات بیرون است. ممکن است گفته شود که اکثر این مواردی که تحت عنوان بند و اندرز و اخلاقیات آمده است، شعر است یا آثار ادبای شناخته شده. در پاسخ باید گفت که آنچه در این بخش آمده یا صرفاً دارای وزن و قافیه است که این عناصر کافی برای شعر شدن نیست یا عناصر شعری و هنری آنها بسیار کم‌رنگ و ضعیف است.

مخالفتی با بند و اندرز نداریم. بند و اندرز خوب است، منتها برای کسی که آمادگی شنیدن آن را دارد اما برای همگان، نه. همین بند و اندرز را در قالب‌های هنری (حکایت، داستان و...) بسیار دلنشین و مؤثر عرضه کرده‌اند و خوشبختانه ادبیات ما مشحون از این نوع پندهاست. این مثنوی مولاناست با حکایات دلنشین، داستانهای کللیه و دمنه و شعرهای حافظ و سعدی و... که با تمثیل و تشبیه، خواننده یا شنونده را در متن حوادث داستان قرار می‌دهد و قدرت انتخاب را به او عطا می‌کند و این چنین مخاطب را جلب می‌کند و به سوی مقصود نویسنده می‌راند، اما نصیحت مستقیم بیش از آنکه تأثیر مثبت داشته باشد، ملال‌آور است. دانشجو ساعتی را که در کلاس نشسته است نمی‌تواند به این بگذراند که دائماً خود را خوار و در موضع ضعف و نقص ببیند و گوینده یا نویسنده را همچنان چون تافته‌ای جدابافته و در اوج تعالی و کمال. تحمل این وضعیت برای او غیرممکن یا دشوار است. دانشجو در کلاسی با چنین مطالب درسی یا خواب است یا در حال شکنجه شدن. و اگر قرار بود حافظ به جای این اشعار نغز که بیشتر وصف حال است و حدیث نفس، به بند و نصیحت مستقیم بپردازد، اکنون دیوانش همچون بسیاری دیگر، تنها مورد توجه محققان تاریخ زبان می‌بود نه عامه و خاصه فارسی‌زبانان.

مطالب کتاب بخصوص در بخش مقالات غیرادبی در جهت القای مفاهیم دینی، سیاسی و اخلاقی است، اما با این گزینشهایی که صورت گرفته است، مؤلفان به واقع شرنا را از دهانه گشادش دیده‌اند. پیش از این شنیده‌ایم و بعضاً به چشم دیده‌ایم که دفاع بد هیچ کم از حمله ویرانگر و نابودکننده ندارد. این نوع دفاع کردن از ارزشهای دینی و اخلاقی تحت عنوان ادبیات، عملاً نقض غرض است. خواننده جوانی که هر امر بدیهی را نیز قابل تأمل و تردید می‌داند، این تناقض عنوان درس و محتوای آن را قابل تحمل نخواهد یافت و برخوردی که با آن می‌کند یا اعتراض است (که باید

چنانکه می‌بینید نزدیک به ۱۲۰ صفحه کتاب یعنی بیش از نیمی از مطالب کتاب، خارج از مقوله ادبیات است. ادبیات را حتی اگر از روی مصادیق شناخته شده و معروف همگان چون شاهنامه، گلستان، مثنوی، دیوان حافظ، کللیه و دمنه، مرزبان‌نامه و... بخواهیم تعریف کنیم، نظم و نثری است که هنری باشد. هر اثر هنری یا زاینده خیال است یا خیال‌برانگیز یا هر دو، که در کلام، جوهر هنری عمدتاً به صورت مجاز و تشبیه، به معنای وسیع کلمه، ظهور پیدا می‌کند. بنابراین هر نظم و نثری که خالی از این جوهر

در این امر صواب غالباً به هدف هم رسیده‌اند...

البته مؤلف مقاله اخیر خود اعتقادی به دادگر بودن شاهان گذشته ندارد که می‌نویسد: «انوشروان مشتهر به (عادل)» و نیز داستانی را که نقل کرده در جهت نفی عدالت شاهان آورده است.

اینجا خواننده از خود می‌پرسد که آوردن این دو مطلب متناقض در کنار هم، در کتاب درسی دانشگاهی، برای چیست و چه کمکی به دانشجو می‌کند؟ تکلیف استاد چیست؟ باید بگوید همین است که هست، سؤال بیجا نکنید؟

در میان آثار ادبی این کتاب چند شعر با این عناوین آمده است: زیباترین، ص ۱۱، خمسه... ۲۸، سؤال و... ۳۲، سلام بر... ۴۷، در وصف... ۵۲، مسلم اول ۶۰، پیام... ۹۴. (حدوداً ۵ صفحه) - که معلوم نیست چه توجیهی برای گنجاندن آنها در این کتاب می‌توان یافت؟

در شعر «زیباترین» چه چیزی وجود داشته است که آن را در میان آثار نشاط اصفهانی برجسته کرده است؟ و اساساً چه چیز جدید و لطیف و زیبایی در آن دیده می‌شود؟

آیا از میان آثار ملک‌الشعراى بهار، شعر «سلام بر پاکستان»، جزء اشعار خوب اوست؟ یا صرفاً تشکیل حکومت اسلامی در پاکستان چیز مطلوبی است؟ آیا این حکومت اسلامی پاکستان، چه در حال حاضر و چه در آغاز، مورد تأیید اسلام‌شناسان ما یا نویسندگان کتاب بوده است که بعضاً تحصیلات حوزوی نیز دارند؟ شعر «در وصف شمشیر» چه چیز جذابی در خود دارد؟ آیا عنصری، شعرى زیباتر از این ندارد که در گزیده متون ادب راه یابد؟

«سؤال و جواب قاتنی» درست است که یک ابتکار است، اما آیا این ابتکار، اثر او را در زمره آثار برجسته قرار داده است؟ هر ابتکاری که لزوماً زیبا و پسندیده نیست.

در یک کتاب آموزشی مجهولات را مجهول رها کردن، چه معنی دارد؟ «مهدی بهاء‌الدین» کیست که به ذکر نام او فقط، همچنان که حافظ و سعدی، اکتفا شده است؟ آیا این فرد تا این حد در جامعه ما شناخته شده است یا اینکه شعر او معروف همگان است؟ چند تن از استادان ادبیات فارسی او را می‌شناسند؟

باز در همین آثار ادبی، اشعاری منسوب راه یافته است. رباعیاتی را به نام خواجه عبدالله انصاری حنبلی مذهب متعصب آورده‌اند (ص ۱۲) که خواجه عبدالله را یک شیعه دوازده امامی می‌شناساند. دامن زدن به این کار و احیای نهضت بی‌ارزش شیعه‌سازی آن هم در کتابی که همه فارسی‌زبانان از شیعه و سنی، مسلمان و غیرمسلمان مخاطب آنند به چه کار می‌آید؟ اصلاً این شعرها به لحاظ سبک مربوط به قرون چهار و پنج نیست، که از آن خواجه عبدالله باشد.

مغتم شمرد) یا بی‌اعتنایی و استهزا، که این صورت دوم خطر بیشتری دارد و آفتی است که متأسفانه گریبانگیر نسل جوان، بخصوص دانشجویان جامعه ما (که حضورشان در این گونه کلاسها بیشتر برای نمره است) شده است و گناه آن عمدتاً به گردن پدید آورندگان چنین آثاری است.

مقالات غیرادبی این کتاب که بعضاً در اصل خطابه بوده است یا از کسانی است که به تصدیق همگان از زمره ادیبان به شمار نمی‌روند تا بهانه‌ای باشد برای درج مقاله‌شان در کتاب گزیده ادبی، یا مقالاتی است از ادیبانی که مقالات ادبی‌شان کم نبوده و درباره ادبیات نیز مقالات بسیاری دارند، اما به جهاتی که پیش از این یاد شد و به علت ذوق و سلیقه خاص پدیدآورندگان، مقالات گزیده شده مورد عنایت قرار گرفته است.

نوع مطالبی که در این کتاب آمده است باید به نوعی قابل توجیه باشد. اگر در حاشیه متون گزیده، مطالب دیگری لازم باشد باید از مقوله‌ای باشد برای تفهیم بهتر مطالب کتاب، مثلاً تاریخ ادبیات، توصیف سبکهای ادبی، روش تحلیل ادبی و... که جای آنها در این کتاب خالی است. تنها دو مقاله مربوط به مسائل ادبی در کتاب آمده است و جالب اینکه این دو مقاله هم در جهت انسجام دادن به فکر و ذهن دانشجو در تحلیل ادبی، انتخاب نشده است بلکه با تناقضی که بین آن دو دیده می‌شود، عدم انسجام فکری گزینشگر را به دانشجو منتقل می‌کند.

در مقاله «عدالت شاهان» می‌خوانیم: «تاریخ بیاد ندارد که پادشاهی، به عدالت زیسته باشد... حقیقت این است، که این موعظه‌گران [شاعران و...] از پادشاهان چیزیرا می‌خواستند که در توان آنان نبود... هر چه را میکردند در ملک خود میکردند نه در ملک دیگری، و مگر تصرف در ملک خود خلاف عدالت است؟... اجرای عدالت توسط یک فرد که دارای قدرت مطلقه است، ناشدنی است و به همین روی، دستور دادن به آن، امری غیراخلاقی است.» و در مقاله «ساعتی در کلاس درس تاریخ» آمده است: «یکی از دانشجویان از استاد پرسید: علت آنکه شاعران یکی پس از دیگری شاهان گذشته را ستوده‌اند چیست؟ استاد گفت: به چند دلیل. از جمله آنکه شاعران دورانیش میخواستند با خوشنام جلوه دادن شاهان دادگر، ساهان معاصر خویش را (که چون اسلاف خود طالب نام و آوازه بوده‌اند) به دادگری برانگیزانند... و

همین طور رباعیاتی که به نام مولوی آورده‌اند (ص ۳۶): مرحوم فروزانفر خود در آغاز بخش رباعیات تصریح کرده است: «رباعیات منسوب به مولانا». با وجود این همه آثار ادبی با هویت روشن، چه نیازی به آوردن چنین مطالبی است که در صحت انتساب آنها به شاعر یا نویسنده شک و تردید وجود دارد تا معلم در برابر سؤالات دانشجویان ناچار گرفتار شک و تردید در تشخیص مؤلفان شود؟

داستانهای پیامبران نیز در این کتاب ۱۰ صفحه‌ای را به خود اختصاص داده است: فرخنده یاد...، ص ۲۰ و ۳۷، ابراهیم... ۵۴. فرخنده یاد... ۶۸، فرخنده یاد... ۸۰ و ۸۸، نامه پیامبر... ۸۶ - که سه داستان آن نثر زیبایی مرحوم صدر بلاغی است و در موارد دیگر باید این نکته مورد عنایت قرار می‌گرفت که کتاب جهت تدریس تدوین شده است و مطابق مدعای مؤلفان برگزیده متون ادب است، لذا شایسته بود اولویت را به نثرهای ادبی و فصیح‌تر از آنچه در متن آمده است می‌دادند.

بخشی از مطالب کتاب، راز و نیازهاست که اجمالاً عبارتند از: نیایش، ص ۲، راز و نیاز... ۴۳، هم دعا... ۲۱۷، نردبان ربنا ۲۱۸، حسن ختام ۲۱۹

در این میان از قضا از ادب معاصر قطعه‌ای گزینش شده است: چند بیت از مثنوی احمد عزیزی، تا به طرفداران ادب معاصر بگویند این هم شعر معاصر، دیگر چه می‌خواهید؟ جداً که این حسن انتخاب جای تقدیر دارد! معلم باید در کلاس این بیتها را معنی کند:

ربنا ما را طنین دور بخش	ربنا آباد ما را نور بخش
پس گناه ما تب طاعات ماست	ربنا گلدسته ساعات ماست
ای گناه تیره، کورم ساز، کور	تا بگردم در زمین دنبال نور
تا کند هر روز طغیان رود غیب	پر شود بانگ شبانان از شعیب
ربنا ما زارعان آیه‌ایم	تاجران رود و ابر و سایه‌ایم

و همچنین مفهوم «طنین دور» را بداند و «گلدسته ساعات» را بفهمد و تشریح کند که «کوران چگونه به جستجوی نور می‌روند» و «بانگ شبانان را از شعیب پر کند و به کشت و زرع آیه» بپردازد. واقعاً که دست مریزاد!

از آنجا که قصد گردآورندگان تهیه برگزیده متون ادب نبوده است بلکه به دنبال این بوده‌اند که اخلاقیات و معارف دینی و... را در متون ادبی و غیرادبی بیابند و تحت عنوان برگزیده ادب تحویل دهند، وقتی که به شعر حافظ رسیده‌اند چون در میان غزلیات او بیش از چند غزل مناسب و مطلوب نیافته‌اند، از روی ناچاری گشته‌اند و از آن انتهای دیوان چند رباعی برگزیده‌اند یا ابیاتی از قصیده‌ای (در مدح شاه شیخ ابواسحاق) از معدود قصاید خواجه، در کتاب گنجانده‌اند، در حالی که غزلیات حافظ است که شهرت

جهانی و تاریخی یافته است.

از تقابص دیگر این کتاب دانشگاهی، نداشتن کتابنامه است که امروزه دیگر نیازی به توضیح ضرورت وجود آن در کتاب احساس نمی‌شود. مآخذ و منابع در پایان بیشتر مطالب به صورت ناقص آمده یا صرفاً به نام شاعر اکتفا شده است و این وضع ایجاب می‌کند که در پایان کتاب، مشخصات کامل منابع درج شود. از استادانی که خود مدرس روش تحقیق‌اند، این بی‌توجهی جای تعجب دارد.

و اما سخنی با ناشر. کتابی که چاپ هجدهم آن با تیراژ ۸۰ هزار نسخه منتشر می‌شود، آن هم از سوی ناشری که در کیفیت و دقت در چاپ کتاب الگویی بسیاری از ناشران است و هیأت ویراستاران آن از اعتبار قابل توجهی برخوردارند، زنده است که غلط‌نامه‌ای در انتهای کتاب داشته باشد و غلطهای چاپی بسیاری در متن. آیا توجهی می‌توان برای این وضعیت یافت؟ ناشری که خود مجله‌ای در جهت رفع تقابص علمی و فنی کتاب و ترویج روشهای صحیح و علمی چاپ کتاب، منتشر می‌کند، چرا در این مورد تسامح به خرج می‌دهد؟ آیا دلیل آن فروش تضمین شده کتاب است؟ آیا این کتاب نیازی به ویرایش نداشت؟ بررسی رسم الخط کتاب، نشانه‌گذاری، روش درج منابع، کتابنامه و رفع غلطهای چاپی فراوان به عهده ناشر نیست؟

نکته دیگر اینکه آیا هیچ کتابی به از این، در این مقوله، وجود نداشته که این تنها کتاب مصوب آموزشی دانشگاهها شده است؟ اگر چنین است بر متخصصان و اهل فن است که به فکر چاره بیفتند و هر چه زودتر این تقیصه را برطرف کنند. در بعضی دانشگاهها شنیده می‌شود که این تنها کتاب مجاز برای تدریس ادبیات فارسی است. آیا این صلاح است؟

در پایان یادآوری این نکته لازم است که آنچه در این مقاله آمده است صرفاً برای اصلاح و رفع تقابص، در حد درک نگارنده بوده است و لاغیر.

نقد و انتقاد در جامعه ما متأسفانه هنوز مسیر درست و طبیعی خویش را نیافته است و هر نقدی، نوعی تصفیه حساب باید تلقی شود که عمدتاً آکنده از پرخاش و ناسزاست و بیش از آنکه اثر مورد توجه باشد، پدید آورنده اثر هدف حملات بی‌رحمانه قرار می‌گیرد. پدید آورندگان دانشمند و محترم این کتاب چندان معروف عام و خاص هستند که نیازی به دفاع از خود نداشته باشند و انتظار دارم برخلاف معمول، اگر حرفی هست، به جای دفاع از خود یا حمله به منتقد، از اثر دفاع کنند. هر چند که درباره نحوه تنظیم مطالب کتاب و نیز تجدیدنظرها، سخنان ناخوشایندی به گوش می‌رسد که البته آن نیز ربطی به خوانندگان ندارد و فرد فرد پدیدآورندگان در برابر کلی اثر مسؤولند.